

رباعیه بار

۱۱ قابل ۱۴

بیا اول اردیبهشت سال در گذار -
مکالمه گوارا از
نظاره سادق قنبر

در سایه کنی که من در میام و با هم بنم آن که نماند کن در تاریخ ادبیات ایران کن
سعدی بیا گفته بر صنیع و مهنوم ادبیات در حال امروز حال کربنوع و مهنوم گفته
صنیر پیش ما بنمیدار گفته و بنمیدار گفته بنی همانند آینه است

در آینه بنمیدار حوائی که گفته گوشت در نوشته ام را ببانند که اینها
و بعد سگ از دهان سگ در روایت خود بود که

"بیا کنی لب که بنمیدار روزی زندگی خود (نه همه آزارها)
در صفت خاتم گذارند. (ادگر از دیگران مراد می کرد که از حایه
برون آمد و از دهان مردم بر حایه ریا به با آنها زندگی که
ادگر از ادقات گفته این بنمیدار ز قنبر کن که بنمیدار
در بون حایه است

من نزدیک سال بهار در وسط نیم نگاه ایام ادبی و اجتماعی
با لکیم کرده ام و ما توانی بنمیدار بلکیم که او از نامران عرونا
عرونا بنمیدار در موقع سگ از بنمیدار بنمیدار و خدا آن کند عرونا کن
در بنمیدار از لای و از آمدن عقب بنمیدار. (انگلی هم او را می بنمیدار

سعی نفسی در اصلاح برادرها ۱۱ قابل اع

با تهیه در آن زین بسیار نمایی و مانند زینهای که یاد میکنی از آن را به یک
برگشتی. ~~همین~~ حضرت را که بی یک از او آن لوفی بنام ---

۱۱ - ۱۱

زندگی ما هر دو را میتوان که دوه تفهم کرد.

در دوه اول منزه خفته از گذشته آن قدم گیری کنیم
در دوه دوم گمان نسبی میگردد راه دهر شده است بخیرای سابق را
نگهدارند در گامی میگردند بوی آرزوی توانسته است در این
رفتی فراموش کنی

در دوه سوم سرانجام راه خود را پیدا کرد در آن که در امرای
او را ظهور سامری فونی ساخته است بکارهای خود را از خود گذارند
دوه اول هم را در این زمانه در آن دنی ساخته و قرن با قدرت
سن بعد از ۱۸ سالگی که بیگونی که تا آنجا نرسیده
مردم از او میترسند آنه و چون از سرورانی هم معروف بود از آدم
روایطها جاندار هم این در حقیقت این است که از او جدا شده آن
تویا هم این دوه اول با این شک و بیخانی مردم کوام بود و تنها نزد
و عاقرانش که بار و بر آرزوی بویده هم را نسنه که مردم با او است

نثرته

سعی نفس بر افق آید: در غار آبر ۱۱ قابل اع

در این دوره که با ما کردی با من قدم دکن زبال با ما است

قصه ها:

آه چه خوشه لرزه از آن سارنگی که هم غنچه

خیزد طغنه بر سر و موی زدن بردلین آرز بر تین زن

یا غزل مانه:

تا بجه از روی عشق مجازین صند بار مجازین قصه ها!

یا غزل دیگر

آه زین باد بر آن ساغر مسکانه زدن و آن کردستی در آن رقصه شسته زدن

در کتب دارم این سخن از سر میفرود

کجا کما طغنه بر نصیحه مران بر او

صفحه ۱۲

سوره نعتی رابع با سقار بار ۱۱ قابل اع

مانند آن صوره از نامور اوست. این دوره ستر از دو سال دوام گرفته است
در آغاز مهر قطب طی در سنگ سوان اولی تا نتر اگون به مسکین در آن
و نخستین از لو این ستر از دعوت اوست.

با شکر ایران ز آردان سخن گفتی و طایفه
بار ایران با قدر

جمع کار در این صوره که صادف با آغاز خاها = هم نهاد
از موقع زار داد ۱۹۰۷ و این قصه بزحمت آیز لویه افسان است
سوم الله لذر ای باک هم کم

دلی از آن رنگت نه معرف او در بار ناصر الملک براتی
نایب السلطنه سید خواجه ذکر آقا و سایر با ائمه الهی محبت
نایب سینه چون ز گشای رفیقیت

ناصر الملک آمد جانی نسبت
در این صوره چهار اندک اندک رشته بخود را هم کرده و سانه را
بیان رسانیده که سقاری کرانیت بر می انگزد. مثل این غزل که در سینه یکس از
از سقاری کمتر از مطلع آن نیست

دلفریبان که بروی دل جا داره
نسبت آنه حیا قصه دل با داره

قصتی در بار اسفند!

۱۱ قابل ۱۴

یا این غزل که در شب بین المللی اول بود:

دلی ترک و ایدام عالمی زیناست
چون که کوه در است این بیانات

در این زمینه ما ای آنه بسیار بندر = ، طبع او دنیا صحرای
رنگیم بدنت ضایک در غزل نقه بود

(زنگه دار زدم آن در ز صبه شدم) ، حق غزل را با بد دارم

اعبار دیگر آن هم غزل بود
در دوزخ بودم هرگز گاه گاهی از این تو شهادت در آن وقتی

که در کوفت منظر الام شهید و نمود = ار تدر = غزل طریقی بندر

و اصابت طایفه او بندر شد از این کوه = قصه که در باره دلتون
الدوله و سزیه او با فنگل اقصه با تطو به «کار فطی» در

۱۲۰۵ ، قصه که در سفر غزستان بود = با قصه

« در روز داری » که پس از کوه بود ۱۲۰ گفت مبارک و قصه ای که

در موقع معالجه در کوه بود

سینه فقی در ایام سقاریه

دوره سیم که شروع می شود در واقع بر افتخار است و در سینه در تاریخ ارباب است
از این جهت هرگز از ۱۲۹۱ به بعد وین از صیقل بین الملل اول آمده
بود. درین دوره نام بزرگ بر نام راه خود را یافته و از افراد اصلی چون
پیش گذرسته و سایر کارها را اندکی بیشتر بشکون می دردی استند در
فصل دوازدهم، گویان 'فصل چهارم فردوسی' یا در زبان و گویان
فصل سوم که بعد از بسیار از یک بار می در بار این
دوره زوال نام بر از عمر او است.

سوم است این دوره در این کتاب که از آغاز است چون
پیش از. در این دوره سیم که شروع می شود در واقع بر افتخار است و در سینه در تاریخ ارباب است
که در این دوره در سینه در تاریخ ارباب است و در سینه در تاریخ ارباب است
شود هر وقت رانی و اهل آن را در سینه در تاریخ ارباب است و در سینه در تاریخ ارباب است
باید و کیفیت سینه در تاریخ ارباب است و در سینه در تاریخ ارباب است
این روزها یکسال از دسترسند. در آن یک سال قطعاً حاصل خوشتر است
در تاریخ ارباب است و در سینه در تاریخ ارباب است و در سینه در تاریخ ارباب است
این افتخار را با ویدینه. صفحہ ۱۵ شماره ۱۱ (۲۲) اردیبهشت

۱۴۲۱
کتاب صبح